

# خاطراتی از انجمن‌های ادبی کرمانشاه

استاد محمد جواد محبت



پاسی  
بگذشت از شب و انگور  
بخوردیم  
ای صاحب خانه به خدا  
موقع شام است.

طبعی دستی داشت برخاست و رو به آقای مهدوی صاحب انجمن این بیت را هم وزن شعر ابوالحسن ورزی خواند و لبخندی بر لب‌های جماعت نشاناند:

انگور چشمک می‌زند روی خیار

چون گوشت روی استخوان در خانه تو

آقای مهدوی اشاره کرد و گوش به فرمان‌های مجلس شروع کردند به پخش میوه و پذیرایی از جماعت. اواخر مجلس طبق روال انجمن‌های آن روزگار قرار شد مطروحه‌ای بگذارند و گفتند خوب است شعر از سروده‌های آقای ابوالحسن ورزی باشد غزل این طور شروع شد:

امشب به خدا ماه رخ دوست تمام است

پایان سخن مجدداً آقای بانیانی از جا برخاست و این را نطقه بودم که آن مرحوم هیکلی درشت و گوشت‌آلود داشت. بانیانی رو کرد به مهدوی و با خنده گفت:

پاسی بگذشت از شب و انگور بخوردیم

ای صاحب خانه به خدا موقع شام است.

از این دست بذله‌گویی‌ها در این انجمن و انجمن‌های مشابه کم نبود. آقای مهدوی شب‌های یکشنبه هر هفته نیز به سنت پدری، در خانه، مجلس روضه‌خوانی داشت که غالباً جلسه به شعر خوانی منتهی می‌شد چند اهل منبر پیر میهمان آن شب بودند و پای ثابت آن از جمله روضه‌خوان پیری که سال‌های جوانی را در بغداد گذرانده بود و در عین ضعف و پیری - صنادی دلتوازی داشت - با تحریرهایی دلپذیر و شنیدنی.

یک خاطره دیگرم مربوط به زمانی است که من محصل دبیرستان بودم و تازه با هفته‌نامه توفیق آشنا شده بودم. یکبار شعری گفتم که به خیال خودم طنزی کوبنده علیه رژیم بود؛ وقتی آن را در انجمن خواندم یکی از اعضای انجمن به من تویید و پرخاش کرد طرف از من بزرگتر بود و یادم هست که یکبار شعری در انجمن خواند با ردیف (می‌بود) هفته بعد به استقبال، نامه‌ای منظوم نوشتم که به توصیه دوستی عاقل، از ارایه آشکارش خودداری کردم. به هر حال، باید در پایان یادآوری کنم که در گذشته، قرار بیشتر انجمن‌های شعری به این صورت بود که در آخر جلسه، مطلعی از شاعر صاحب‌نامی مطرح می‌کردند و اعضای انجمن، هفته بعد غزلی بر همان وزن و قافیه به صورت نظیرسازی می‌آوردند. انجمن‌های ادبی، اگر روال کارشان چون گذشته نباشد یعنی تعیین مطروحه و الزام در ساختن شعری بر مبتنی آن، می‌توانند نقشی اساسی در پیشرفت شعر شاعران داشته باشند.

امروزه گسترش اطلاعات و ارتباط الکترونیک، وسیله مبادله شعر و عرضه شعر به صورت مبسوط است. ولی اگر خواندن آثار شاعران پس از انتشارشان کافی بود چه لزومی به دایر کردن عصر شعر و شب‌های شعر بود؟ حضور شاعران همراه با شعرشان، لطف دیگری دارد.

درباره انجمن‌های ادبی کرمانشاه، باید بگویم که شاید معروف‌ترین آنها، انجمن رشید یاسمی کرمانشاه است با سابقه سی‌ساله؛ که از سال ۵۸ به همت نگارنده پایه‌گذاری شد و با حضور شاعران جوان شهر فعال شد و هنوز هم به فعالیت خود ادامه می‌دهد. جلسات این انجمن، از سال ۶۷ به بعد در مجتمع شهید آوینی کرمانشاه برگزار می‌شود.

بیشتر از آن، در حدود سال‌های ۴۱ و ۴۲، در کرمانشاه انجمنی در منزل مرحوم بدرالدین قریشی‌زاده (فاخر)، برادر سید جلیل قریشی زاده (وفا) دایر شده بود که هر ماه جزوایی از شعر شاعران منتشر می‌کردند. من دو بار در سفرهای کرمانشاه به این انجمن سری زدم و به تقاضای جمع شعری خواندم. هر دو بار انجمن متشنج شد و وقت به حمله و دفاع اعضای انجمن گذشت و بعضاً شعرهای ناخوانده روی دست شاعران ماند!

از این انجمن‌ها، یکی هم انجمنی بود که برای اولین بار که به انجمن می‌رفتم، در آن حضور پیدا کردم. این انجمن، انجمن شعر مرحوم مرتضی مهدوی، سردبیر دفتر خانه اسناد بود که معمولاً شب‌های چهارشنبه در همان دفترخانه برپا می‌شد، مگر وقتی که مهمانی سرشناس داشتند که محل برگزاری جلسه را تغییر می‌دادند. از جمله مهمان‌های سرشناس آن انجمن، آقای مددی از سنندج و آقای ابوالحسن ورزی از تهران بودند.

از این انجمن خاطراتی هم دارم که نقل آن بی‌مناسبت نیست: در یکی از این جلسات که چند شاعر صاحب‌نام میهمان بودند انجمن را گرداننده‌ی آن در منزل شخصی خود خیابان شهید اشک‌تلخ برگزار کرد. آن شب منزل آقای مهدوی از جمع شاعران پرشورتر از همیشه بود. دور تا دور حیات را صندلی چیده بودند و تریبونی در وسط حیات گذاشته بودند و کمی جلوتر ظرف‌های خوش‌نمای میوه را چیده بودند از جمع شاعران، آقای باقر بانیانی که در آن سال‌ها زیر ساختمان شهربانی داروخانه‌ای دینی و قدیمی را مالک بود و باتوق اهل ادب نیز بود و شیشه‌های قدیمی داروها همه غبار گرفته و ترازوی داروخانه هم از این گرد و غبار بی‌نصیب نبود، هرچند در محفظه‌های بلورین قرار داشت. باری، آن شب آقای ورزی غزلی خواند با مطلع «کردم چو مرغی آشیان در خانه تو» و چون غزل به اتمام رسید آقای بانیانی که در حاضر جوابی و شوخ



شماره ۶۷  
پاییز ۱۳۸۸